



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

بینامتنیت قرآنی در شعر محمد ولی دشت بیاضی

علی اصغر حبیبی^{۱*}، امیر بهارلو^۲، مهدی جوان بخت^۳

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران.

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی.

^۳ دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰:۰۳:۱۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰:۰۹:۰۳

چکیده

قرآن کریم به عنوان اصلی‌ترین کتاب دینی مسلمانان در طول ۱۴ قرن، تأثیرهای به سزایی بر ابعاد گوناگون زندگی مسلمانان داشته است. این کتاب آسمانی با عمق معانی و غنای واژگانی، ارزشمندترین منبع دینی الهام بخش نزد هنرمندان مسلمان قلمداد می‌گردد. در این بین یکی از به عنوان شاعری شیعه از خطه خراسان «مولانا محمدولی دشت بیاضی» شخصیت‌های گمنام با نام در سده دهم هجری است که عبارات و معانی قرآنی از اصلی‌ترین دست‌مایه‌های شعری او محسوب می‌گردد. این جستار بر آن است تا از رهگذر تحلیل درونمایه‌های بنیادین شعر دشت بیاضی و با تکیه بر انواع رابطه بینامتنی چگونگی اثرپذیری این شاعر از معانی، مفاهیم، تصاویر و... قرآن کریم را واکاوی نموده و حدود و ثغور آن را در لایه‌های پنهان و آشکار شعری‌اش نشان دهد. نتایج این پژوهش حکایت از آن دارد که دشت بیاضی به طور یکنواخت از قرآن اثر پذیرفته و بیشترین تأثر از قرآن در قصاید اوست. از نظر فراوانی، بینامتنیت اشاره‌ای و واژگانی بیشترین بسامد و بینامتنیت گزاره‌ای و اسلوبی کمترین بسامد را در دیوان شاعر به خود اختصاص داده‌اند.

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، شعر، دشت -

بیاضی، رابطه بینامتنیت،

اثرپذیری.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: dr.aliasghar.habibi@gmail.com

استنادی به مقاله:

حبیبی، علی اصغر؛ بهارلو، امیر و جوان بخت، مهدی (۱۴۰۱). تجلّی قرآن کریم و حدیث در سروده‌های غلام‌رضاخان ارکوازی، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۹)، صص ۱۰۵-۱۲۴.



Doi:10.52547: koran.7.1.105

۱. مقدمه

قرآن کریم، به عنوان سنگِ زیرین و محور بنیادین فرهنگ و تمدن اسلامی، به جهت عدم محدودیت در قالب‌های هنری و گستردگی مضامین و مفاهیم دینی، انسانی، تعلیمی و تربیتی و... مهم‌ترین منبع الهام‌گر دینی نزد شاعر و ادیب مسلمان پارسی محسوب می‌شود و او را در پروراندن موضوعات و شخصیت‌ها یاری‌گر است. گستره تأثیر این کتاب ارزشمند و عظیم بر ادبیات فارسی بسیار پر دامنه است و از فراخوانی شخصیت‌ها و رویدادها گرفته تا الهام‌گیری از مضامین و درونمایه‌های سوره‌ها و آیه‌ها و کاربرد جملات، عبارات و واژگان قرآنی را در ساختار نمادین، تمثیلی، تلمیحی، تصریحی و... شامل می‌شود.

بدون شک قرآن کریم به واسطه ویژگی‌های منحصر بفرد خود، بهترین متن برای الهام‌گیری و اثرپذیری در جهت بیان تجربیات شعری و مفاهیم ذهنی هر شاعر و ادیب قلمداد می‌شود. برای اثبات این امر می‌توان دلایل ذیل را برشمرد:

۱- قرآن کریم متنی مکتوب است.

۲- متن قرآنی یک هسته مرکزی ندارد بلکه برخوردار از چندین هسته بی‌پایان است.

۳- متن قرآنی قابلیت پذیرش تأویلات بی‌نهایتی را دارد.

۴- متن قرآنی از ویژگی و توانش رمزی گسترده‌ای برخوردار است. (عزیز ماضی، ۲۰۰۵: ۱۸۸)

۵- متن قرآن کریم به واسطه حالت و ویژگی خاص خود منحصر به دوره و یا نسل خاصی نیست، بلکه بهترین راهبرد زندگی و الهام‌دهنده برای تمام زمان‌ها و همه افراد بشر است.

تجلی و حضور مفاهیم و آموزه‌های قرآنی و دینی در شعر و ادب فارسی قدمتی به گستردگی زبان و ادبیات فارسی دارد، به گونه‌ای که نخستین نمونه‌های تأثیر قرآن با قدمی - ترین ابیات برجای مانده از فردوسی، رودکی، شهید بلخی، ناصر خسرو، حافظ، ابن‌یمین و دیگران همراه بوده است،

امری که بر غنای ادبیات فارسی افزوده و زمینه لازم برای انتقال و بیان احکام، تعالیم و آموزه‌های دینی را فراهم نموده است و اسلام را در دسترس و حوزه فهم فارسی‌زبانان قرار داده است. (رنجبر، ۱۳۹۲: ۹۲) از جمله شاعرانی که کلامش با این کتاب آسمانی مأنوس و از آبخشور سرشار آن، در ابعادی گوناگون بهره گرفته است، محمد ولی دشت‌بیاضی، یکی از شاعران قرن دهم هجری است.

در این جستار، سعی بر آن است تا با تکیه بر شیوه توصیفی - تحلیلی و روش اسنادی، ابعاد گوناگون اثرپذیری شعر دشت‌بیاضی از قرآن کریم در قالب انواع رابطه بینامتنی واکاوی شود. از این رو، در ابتدا چستی رابطه بینامتنی و انواع گوناگون آن به عنوان بخش تئوری تحقیق واکاوی خواهد شد. در ادامه و پس از خوانش جداگانه اشعار دشت‌بیاضی، دیوان وی مورد بازخوانش مقایسه‌ای با متن قرآن کریم قرار می‌گیرد و انواع رابطه بینامتنی میان اشعار دشت‌بیاضی و قرآن کریم در دو بعد چگونگی کاربرد و سطح بسامد و کاربرد، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

اهداف تحقیق

- تحلیل شعر دشت‌بیاضی با رویکردی قرآنی.
- بررسی میزان اثرپذیری شعر دشت‌بیاضی از آموزه‌های قرآنی.
- بررسی و تحلیل بسامد انواع رابطه بینامتنی قرآنی در شعر دشت‌بیاضی.
- تحلیل میزان موفقیت شاعر در بهره‌گیری از قرآن کریم در بعد لفظی و مفهومی.

سؤالات تحقیق

- ۱- پراکندگی انواع بینامتنی قرآنی در شعر دشت‌بیاضی چگونه است؟

۲- اثرپذیری دشت‌بیاضی از قرآن کریم هماهنگ و یکنواخت است یا پراکنده؟

۳- میزان موفقیت دشت‌بیاضی در بهره‌گیری از قرآن کریم چگونه است؟

فرضیات تحقیق

۱- دشت‌بیاضی از انواع رابطه بینامتنی بهره برده است، اما بینامتنیت اشاره‌ای و واژگانی بیشترین و بینامتنیت گزاره‌ای و اسلوبی کمترین کاربرد را داشته‌اند.

۲- اثرپذیری دشت‌بیاضی از قرآن کریم در دیوان وی پراکنده است و از یکنواختی برخوردار نیست.

۳- شعر دشت‌بیاضی از موفقیتی نسبی در بهره‌گیری و اثرپذیری از قرآن کریم برخوردار است.

پیشینه تحقیق

به جهت پدیده بودن تأثیر قرآن کریم بر ادب فارسی و عربی - به عنوان دو زبان بزرگ در جهان اسلام - و قدمت بسیار زیاد آن، تاکنون پژوهش‌های در خور توجهی در باب این اثرگذاری صورت پذیرفته است که از نمونه‌های معاصر آن می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» اثر سید محمد راستگو، «تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی» اثر علی اصغر حلبی، «پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی» اثر محمدرضا راشد محصل، «مطالعه مورد پژوهانه در تأثیر قرآن در ادب فارسی، (اشعار بهار)» اثر وحید سبزیان‌پور که در پژوهش‌های فوق مؤلفان به واکاوی اثرپذیری شعر و ادب پارسی از ابعاد گوناگون قرآن کریم پرداخته‌اند. مقالات عربی «تناس شعر بدوی الجبل مع القرآن‌الکریم» اثر عصام شرتح، «بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی» از سیدمهدی مسبوق و «بینامتنی قرآنی و روایی در شعر ابن‌یمین فریومدی» از جواد رنجبر که نویسندگان

رابطه بینامتنی شعر شاعر مورد نظر با قرآن کریم را بررسی نموده‌اند. از جمله دیگر مقالات درباره بینامتنی قرآنی در شعر می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: «التناس القرآنی فی الشعر العمانی» اثر ناصر شبانه و «الافتباس من القرآن‌الکریم فی الشعر العربی» اثر عبدالهادی الفکیکی و... از طرفی به جهت ناشناخته بودن محدودی دشت‌بیاضی، درباره شعر او پژوهش‌های چندانی انجام نشده است. از جمله پژوهش‌های پیرامون شعر دشت‌بیاضی می‌توان مقاله «درنمایه‌های عمده غنایی در شعر محدودی دشت‌بیاضی» اثر فاطمه کوپا را نام برد، اما در باب تأثیر قرآن کریم بر شعر محدودی دشت‌بیاضی تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است، از این رو نوشتار پیش‌رو، پژوهشی تازه و جدید در این باب تلقی می‌گردد.

رابطه بینامتنیت

یکی از رویکردهای جدید و مورد توجه در پژوهش‌های نقد ادبی در دهه‌های اخیر، مطالعات بینامتنیت است (رنجبر، ۱۳۹۲: ۹۱). این رویکرد یکی از پدیده‌های شایع در اشعار شاعران معاصر است و این امر باعث جذابیت، عمق معانی و تأثیرگذاری بیشتر اشعارشان شده است. (مسبوق و بیات، ۱۳۹۱: ۲۶)

رابطه بینامتنیت به عنوان یک اصطلاح برای اولین مرتبه توسط ادیب و ناقد فرانسوی «جولیا کریستوا» در اواسط دهه ۶۰ قرن ۲۰ میلادی عنوان گردید (المدینی، ۱۹۸۷: ۱۷۲؛ عزیز ماضی، ۲۰۰۵: ۱۷۲) و بعد از او بود که اصطلاح رابطه بینامتنی مورد توجه بسیاری از ناقدان و ادیبان قرار گرفت. البته برخی از ناقدان بر این اعتقادند که نشانه‌شناس ساختارگرایی روسی یعنی «میخائیل باختین» اولین کسی بود که با ارائه پژوهش‌های تطبیقی درباره تأثیر و رابطه متون با یکدیگر، توجه دیگر ناقدان را به سوی رابطه بینامتنی جلب نمود. همچنین عده‌ای

دیگر از ناقدان، دیگر ادیب ساختارگرای روسی، «شکلوفسکی» را اولین کسی می‌دانند که نظریه بینامتنیت را مبنی بر وجود روابط میان اعمال ادبی و هنری مطرح نمود. (تودروف، بی تا: ۴۱؛ الخطیب، بی تا: ۴۷)

مفهوم بینامتنیت از جمله مفاهیمی است که به سختی می‌توان آن را در یک یا چند جمله به صورت خلاصه تعریف کرد؛ زیرا گستره وسیع آن سبب شده تا به فراخور حال، تعاریف گوناگونی از آن ارائه شود. (مختاری و شافقی، ۱۳۹۰: ۱۹۹؛ زینی‌وند و سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۴۴) شولز ضمن تأکید بر گوناگونی تعریف رابطه بینامتنی، بر این عقیده است که همان‌گونه که نشانه‌ها به نشانه‌هایی دیگر اشاره می‌کنند، هر متنی به متونی دیگر اشاره دارد. هنرمند می‌نویسد و نقاشی می‌کشد، نه از طبیعت بلکه از ابزارهای گذشتگان در تبدیل طبیعت به متن. از این رو متن دخیل (پیش‌متن-hypertexte) متنی است که در متنی دیگر (پس‌متن-hypotexte) نفوذ نموده تا مدلولاتی برابر را ترسیم نماید، خواه آگاهانه و خواه ناخودآگاه. (عزیز ماضی، ۲۰۰۵: ۱۷۵-۱۷۶) جولیا کریستوا، با اجتناب‌ناپذیر دانستن رابطه بینامتنی برای تمامی متون، معتقد است؛ «هر متنی عبارت است از لوحی آراسته و معرق‌کاری شده از اقتباسات و شکلی اخذ شده و دگرگون گردیده از متونی دیگر.» (الغذامی، ۱۹۸۰: ۳۲۲) براساس این نظریه، هیچ متن مستقلی وجود ندارد، بلکه متون برخاسته و شکل یافته از متون پیشین یا معاصر خود است. (رنجبر، ۱۳۹۲: ۹۲)

دکتر خلیل موسی، ناقد بزرگ عرب زبان، نیز با تأکید بر حذف زمان و مکان و بی‌حد و مرز بودن دامنه متون، در تعریف رابطه بینامتنی می‌گوید: این رابطه، برآیند متنی از متون گذشته و یا هم دوران است، به گونه‌ای که متن جدید چکیده‌ای از متن‌هایی گردد که مرزها در میان آن‌ها از میان برداشته شده و در شکلی جدید دگرگون شوند. (الموسی، ۲۰۰۰: ۹۳) از نظر گستره و حوزه نقد بینامتنی نیز می‌توان

گفت: بینامتنی به بررسی نحوه حضور یک متن در متن دیگر می‌پردازد و با حذف مفاهیمی چون مؤلف، تاریخ و جامعه، متن را مستقل، ولی وابسته به متون دیگر در نظر می‌گیرد. (قائم‌ی و محقق‌ی، ۱۳۹۱: ۵۲)

پیرامون زندگی و شعر مولانا محمدولی دشت‌بیاضی

میرزا محمدولی دشت‌بیاضی متخلص به ولی از شاعران دوره صفوی در سده دهم هجری در دیار خراسان و منطقه دشت بیاض قائنات می‌باشد که دوران شاه تهماسب، شاه اسماعیل ثانی، سلطان محمد خداوند و شاه عباس را درک نموده است و بنا به گفته اغلب تذکره‌نویسان او شاعر سخنور و نیکو بیان عهد شاه تهماسب قلمداد می‌گردد. (دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۱ و ۲۱) صفا درباره وی می‌نویسد: «او یکی از شاعران توانای عهد خود و در سخنوری پیرو استادان پیشین است و از این روی کلامش منتخب و فصیح است و بنا بر رسم شاعران هم‌عصر خود بعضی از ترکیب‌های رایج اهل زمان را در غزل خود به کار برده و الحق خوب در کلام خود گنجانده است.» (۱۳۷۳، ج ۵: ۸۲۹)

از نظر شعری، ولی دشت‌بیاضی در موضوعات مختلفی همچون: مدح شاهان و بزرگان و امیران، مدح و منقبت پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار به ویژه حضرت علی (ع) و امام رضا (ع)، فخر، هجو و غزل طبع آزمایی نموده است. (دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۹-۴۱؛ کوپا، ۱۳۹۰: ۱۳۶)

بینامتنیت شعر دشت‌بیاضی با قرآن کریم

۱- بینامتنیت واژگانی

در این شیوه، شاعر و یا نویسنده در بکارگیری برخی واژه‌ها و فعل‌ها و ترکیب‌ها وام‌دار متنی و یا اثری دیگر است (راستگو، ۱۳۸۵: ۱۵) که در آن، این واژگان بسیار پربسامد است، به گونه‌ای که می‌توان آن واژه‌ها را مختص متن غایب یا همان

چه غم که سحر کند خصم، در عداوت
چو هست کلک مرا معجز عصای کلیم
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۲)

آنچه جود از قلمش دیده و دانش ز دلش
آنچه موسی ز عصا دیده و جم از خاتم
(همان: ۱۷۶)

«عصای کلیم» یا همان «عصای موسی» در این شعر
برآیندی از آیات ۱۷ تا ۲۱ سوره مبارکه طه است که عصای
چوپانی موسی که با آن کارهایی همچون چراندن و تکاندن
برگ برای گوسفندان انجام می‌دهد، به اذن خداوند در برابر
سحر ساحران تبدیل به معجزه آن حضرت شد و با تبدیل
شدن به ماری بزرگ مارهای آنان را بلعید.

قرآن کریم: «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى
غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى»، «قَالَ أَلَيْهَا يَا مُوسَى»، «فَأَلْقَاهَا
فِإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى». (طه: ۱۸-۲۰)

به گاه خواندن مدحت سزد که بردارد
سلامت سخنم عقده از زبان کلیم
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۲)

مصراع دوم این بیت برگرفته و بر ساخته از قضیه مشکل
حضرت موسی در سخن گفتن و دستیاری و سخنرانی هارون
به جای او است. آنجا که در مناجات با خدای خویش می-
گوید: پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان، و کارم را برای من
آسان ساز، و از زبانم گره بگشای، [تا] سخنم را بفهمند، و
برای من دستیاری از کسانم قرار ده، هارون برادرم را و... .

قرآن کریم: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»، «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي»،
«وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي»، «يَفْقَهُوا قَوْلِي»، «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا
مِنْ أَهْلِي»، «هَازُونَ أُخِي». (طه: ۲۵-۲۹)

به خاک ار نهد صیت او پای تمکین
عجب گر زمین روز محشر بلرزد
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۲۴)

پیش متن دانست، مثلاً گفته شود فلان واژه، از واژگان قرآنی
است و یا ریشه‌ای قرآنی دارد. بینامتنیت واژگانی خود نیز بر
چند نوع است که شامل وام‌گیری، ترجمه و برآیندسازی
می‌باشد.

الف- برآیندسازی

در این شیوه، واژه و یا بخشی از ترکیبی قرآنی، به شکلی
غیرقرآنی و اصلی آن و به گونه‌ای تغییر یافته از اصل و بر پایه
مفهوم و دلالت کلی آن به کار می‌رود و در واقع نوعی
برآیند و فرآورده از پیش متن- قرآن کریم- می‌باشد (همان:
۱۸)، به نحوی که تنها پس از عمیق شدن، برای خواننده
مشخص گردد که اصل این واژه و یا عبارت قرآنی است. از
آن نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

دم عیسی، طوفان نوح، پیراهن یوسف، آتش طور، آتش
ابراهیم، عصای موسی و مانند اینها. این نوع رابطه بینامتنی
یکی از پر بسامدترین انواع بینامتنی در دیوان دشت‌بیاضی
محسوب می‌گردد:

سر خیال تو کردم که دل ز پرتو او
چو تاب آتش طور است و وادی ایمن
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۹۶)

عبارت «آتش طور» بر ساخته و برآیندی است از داستان
حضرت موسی و آتشی که آن را در کوه طور مشاهده
نمود و پس چون به آن [آتش] رسید از جانب راست وادی
در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا آمد که ای موسی
منم من خداوند پروردگار جهانیان. البته «آتش طور» در
مواردی در ادب فارسی با نام «آتش موسی» هم به کار می-
رود.

قرآن کریم: «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ
جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ
مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ». (القصص: ۲۹)

زخم دیگر خواهد از تبغش تمنا کرد دل
روز حشرم گر زخویش خونبها خواهد رسید
(همان: ۱۳۰)

زبس که سوزم و گریم زفرقت ترسم
کند شکوه زمن روز محشر آتش و آب
(همان: ۳۳۱)

عبارت «روز محشر» و «روز حشر» برآیندی است از
چندین آیه از قرآن کریم که در آن‌ها درباره روز قیامت و
رستاخیز سخن به میان آمده است.

قرآن کریم: «وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ»،
«وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى»، «وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ»، «ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ
يُحْشَرُونَ». (الأنعام: ۳۸)

ز سجده درت آن بهره یافت دیده که دید
فراق دیده کنعان ز بوی پیراهن
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۹۶)

در این بیت که در مدح امام رضا(ع) سروده شده است،
شاعر برای بیان میزان ارادت و علاقه‌مندی خویش به این
امام(ع) با بهره‌مندی از داستان حضرت یوسف(ع) و نابینایی
حضرت یعقوب(ع) و سپس بازگشت بینایی بر اثر بوییدن
پیراهن یوسف و استنشام بوی او که مایه‌ای خداوندی و
معنوی و رحمانی دارد، بیان می‌کند که سرفروود آوردن و
بوسیدن آستان امام هشتم(ع) مانند بوی پیراهن یوسف شفا
بخش است. عبارت «بوی پیراهن» که مقصود همان بوی
پیراهن یوسف است و «دیده کنعان» که مقصود همان دیده
پیر کنعان است، برآیندی است از قرآن کریم.

قرآن کریم: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ
بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ * وَلَمَّا فَصَلَ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي
لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ * قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ
الْقَدِيمِ * فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ
أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ». (یوسف: ۹۳-۹۶)

ظفر از نورعهد دید و عدل از صیت حکمت یافت
همان رونق که دید از وصل یوسف پیرکنعانی
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۱۹)

عبارت «پیر کنعانی» در این بیت برآیندی است از قرآن
کریم در سوره یوسف آیات ۸۴ تا ۹۶ و مقصود همان حضرت
یعقوب(ع) است که با حصول وصال یوسف(ع) گم گشته‌اش
دگر بار نیروی از دست رفته در فراق فرزند را بازیافت و نور
به دیده‌اش بازگشت.

این منم باز که از کلبه احزان فراق
بسته عزمم پی طوف حرم وصل احرام
(همان: ۱۶۷)

عبارت «کلبه احزان» برآیند و برساخته‌ای از داستان
یوسف(ع) و حضرت یعقوب(ع) در سوره یوسف است که
آن حضرت در فراق فرزندش به این کلبه پناه برد و تا رسیدن
خبر زنده بودن یوسف(ع) در آن ماند و اندوه از دست دادن
او را خورد از این رو این منزل به کلبه احزان لقب یافت،
اگرچه در قرآن کریم نامی از کلبه احزان به میان نیامده است.
دلم پر آتش و از یاد او عجب دارم
که بی‌ملاحظه آید در او چو ابراهیم
(همان: ۱۸۰)

در این شعر که در مدح حضرت رضا(ع) سروده شده،
شاعر با بهره‌گیری از رویداد به آتش افکنده شدن حضرت
ابراهیم(ع) که «از اجزای پرجاذبه داستان حضرت ابراهیم(ع)
در ادب فارسی است» (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۱۱۷) و
برآیندسازی عبارت «آتش ابراهیم» که از کلامش مفهوم
است، دلش را همچو آن آتش می‌داند و از ورود یاد ابراهیم
گونه امام رضا(ع) در دل پر از آتشش ابراز تعجب می‌کند،
اما می‌داند که این آتش با یاد آن امام همام گلستان خواهد
شد.

قرآن کریم: «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ»، «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ». (الأنبياء: ۶۸-۶۹)

مست قریب آری آری تا سحر در جام وصل
باده‌ای همچون دم عیسی مصفا دیده‌ام
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۶۸)

گر شوم خصم مسیحا دم و در بخش مرا
همه دانند که سلک سخن و شخص بیان
(همان: ۱۸۵)

در این دو بیت شاعر به کاربرد عبارت‌های «دم عیسی» و «مسیحا دم» به کار برده که برآیندی است از قرآن کریم در موضوع معجزه حضرت مسیح (ع) مبنی بر زنده کردن مردگان توسط آن حضرت و به اراده خداوند. این عبارت یکی از پرکاربردترین عبارات برآیندسازی شده در ادب فارسی است که اکثر شاعران به مناسبت در شعر خویش از آن بهره برده‌اند (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۲۵۲) از آن نمونه:

به کف موسی کلیم کریم
به دم عیسی که زنده گریست
(انوری، ۱۳۳۷: ۳۸)

وافی و مبارک چو دم عیسی بن مریم
عالی و بیاراسته چون گنبد اخضر
(ناصرخسرو، بی تا: ۵۱۴)

قرآن کریم: «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذُنِي فَنُفِّخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا يَأْذُنِي وَثَبْرِي الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ يَأْذُنِي وَإِذْ تُخْرَجُ الْمَوْتَى يَأْذُنِي». (المائدة: ۱۱۰)

سحر به جان من از بوی وصل کرد نسیم
همان اثر که کند روح در عظام رمیم
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۰)

مصراع دوم این شعر برآیندی است از آیه ۷۸ سوره یس درباره معاد که آدمی خطاب به خداوند می‌گوید:

گفت چه کسی این استخوان‌ها را که چنین پوسیده است
زندگی می‌بخشد و در جواب می‌شوند: بگو همان کسی
که نخستین بار آن را پدید آورد. البته عبارت «عظام رمیم» در ادب فارسی بسیار پرکاربرد است. از آن جمله سنایی سروده:

ای مفتخر به حشمت و تعظیم و رای خویش
یاد آر زیر خاک عظام رمیم ما
(سنایی، بی تا: ۵۹)

قرآن کریم: «وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ». (یس: ۷۸)

رسد ز پرتو خشمت به خصم، آن آسیب
که عاصیان را بر دل رسد ز نار جحیم
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۱)

جهان پناها کارم به قومی افتاده است
که هست صحبتشان قطعه‌ای ز نار جحیم
(همان: ۱۸۲)

عبارت «نار جحیم» اگرچه به صورت صریح و بدین شکل در قرآن کریم وارد نشده است، اما مفهوم و دلالت آن در چندین آیه ذکر گردیده و «نار جحیم» در اشعار مذکور نیز مفهوم و برآیندی از دلالت همان آیات است.

وانگهی در مواردی عبارت «نار جهنم» در قرآن کریم ذکر شده که به جهت ترادف معنایی جهنم با جحیم همان دلالت «نار جحیم» را دارد.

قرآن کریم: «يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ»، (التوبة: ۳۵) وَإِنَّ الْقُعَارَ لَفِي جَحِيمٍ، «يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ» (الانفطار: ۱۴-۱۵) وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ (التوبة: ۹۴) «قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا» (التوبة: ۸۱) «فَإِنَّهَا زَبْ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» (التوبة: ۱۰۹) «يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ» (طور: ۱۳) «وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا». (البينة: ۶)

هست مدح تو معتبر بر خلق
راست چون سوره‌های قرآنی

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۳۵۶)

مصراع دوم این شعر متأثر و برگرفته از واقعیت انکارناپذیر راست و غیرتحریفی بودن سوره‌های قرآن کریم است که بارها توسط خود قرآن چه به صورت ملفوظ و چه به صورت اعجاز تغییرناپذیر بودن آن بدان اشاره شده است.

ب- وام‌گیری

در این روش، شاعر بدون ایجاد تغییر در ساختار واژه و یا عبارت پیش متن (قرآن کریم) در زبان اصلی (عربی) و یا ایجاد اندکی تغییر - که اقتضای حال و کلام آن را ایجاب می‌نماید - به گونه‌ای که ساختار عربی آن را مختل نسازد، رابطه‌ای بینامتنی واژگانی با قرآن کریم برقرار می‌سازد.^(۱) به جهت قرابت و آمیختگی واژگان زبان عربی با زبان فارسی، قرآن کریم بدین‌گونه و به صورت وام‌گیری تجلی بسیار زیادی در شعر فارسی داشته است و شعر دشت‌بیاضی نیز از این قضیه مستثنی نیست، به گونه‌ای که شعر او سرشار از واژگان و عبارات قرآنی است که بدون تغییر در ساختار عربی، آن‌ها را به کار برده است. از آن نمونه می‌توان اسامی پیامبران و شخصیت‌های قرآنی، صفات خداوند، الفاظ و اصطلاحات اسلامی مانند: نماز، روزه، توبه، تقوا، رکوع، طواف، سجده، حج، شکر، عفو، توکل، بهشت و جهنم و... اشاره نمود.

در ادامه به جهت ضیق کلام و پربسامد بودن این وام‌گیری‌ها، به مواردی از آن در قالب جدول اشاره شده و فقط به ذکر صفحات دیوان و شماره آیات سوره‌های قرآن کریم اکتفا می‌شود:^(۲)

واژه: عبارت	استعمال در دیوان	کاربرد در قرآن کریم	توضیحات
عرش	صفحات: ۱۲۰ و ۱۳۰ و ۱۷۷	النمل: ۲۳ الحاقة: ۱۷: الأعراف: ۵۴: التوبة: ۱۲۹: یونس: ۳: یوسف: ۱۰۰: الرعد: ۲: الإسراء: ۴۲: طه: ۵: الأنبياء: ۲۲: المومنون: ۸۶ و ۱۱۶: الفرقان: ۵۹: النمل: ۲۶: السجدة: ۴: زمر: ۷۵: غافر: ۷ و ۱۵: زخرف: ۸۲: حدید: ۴: تکویر: ۲۰	از موارد مذکور در دیوان در صفحه ۱۷۷ عبارت «عرش برین» به کار رفته است و در قرآن کریم به جز مورد اول «عرش» با «ال» تعریف به کار رفته است.
کوثر	صفحات: ۱۲۴ و ۱۳۸ و ۲۱۱ و ۲۱۲	الکوثر: ۱	
جحیم	صفحه ۱۲۵	التوبة: ۱۱۳: حج: ۵۱: شعراء: ۹۱: صافات: ۲۳ و ۵۵ و ۶۴ و ۶۸ و ۹۷ و ۱۶۳: الغافر: ۷: الدخان: ۴۷ و ۵۶: الطور: ۱۸: الحديد: ۱۹: الحاقة: ۳۱: النازعات: ۳۶ و ۳۹: التکویر: ۱۲: المطففين: ۱۶: التكاثر: ۶: المائدة: ۱۰ و ۸۶ و البقرة: ۱۱۹ و ...	واژه «جحیم» و «جهنم» حدود ۱۲۰ مورد در قرآن کریم به کار رفته که ۲۳ مورد آن با «ال» تعریف و ۹۷ مورد بدون آن می‌باشد
کعبه	صفحات: ۱۳۱ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۳۳۲ و ۳۳۷ و ۳۴۹	المائدة: ۹۵ و ۹۷	
نعیم	صفحه ۱۴۰	التوبة: ۲۱: الواقعة: ۸۹: المعارج: ۳۸: الانفطار: ۱۳: مطففين: ۳۲ و ۲۴: مائدة: ۶۵-یونس: ۹: حج: ۵۶: الشعراء: ۸۵: لقمان: ۸	از کل ۱۴ مورد کاربرد «نعیم» در قرآن کریم ۱۱ مورد همراه با «جنة» یا «جنت» است.

		انسان: ۳۱ و ...	
وادی ایمن	صفحه ۱۹۶	القصص: ۳۰	
یارب	صفحات: ۱۲۵ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۶ و ۱۷۴	الفرقان: ۳۰؛ زخرف: ۸۸؛ هود: ۴۷؛ المؤمنون: ۹۷	عبارت «ربی» بیش از ۹۰ مورد و «رب» بیش از ۱۳۰ مورد در قرآن کریم به کار رفته است.
وحی	صفحه ۱۱۸	الفجر: ۴	
اجل	صفحه ۱۲۳	البقرة: ۲۸۲؛ النساء: ۷۷؛ المائدة: ۳۲؛ الأنعام: ۶۰؛ الأعراف: ۳۴- یونس: ۱۳۵؛ هود: ۳؛ الرعد: ۳۸؛ براهیم: ۱۰ و ۴۴؛ نحل: ۶۱؛ حج: ۵ و ۳۳؛ العنکبوت: ۵ و ۵۳؛ لقمان: ۲۹؛ الفاطر: ۴۵؛ الزمر: ۴۲؛ الشوری: ۱۴؛ المنافقون: ۱۰؛ نوح: ۴؛ القصص: ۲۹	
روح	صفحه ۱۲۳	یوسف: ۸۷؛ النحل: ۱۰۲؛ اسراء: ۸۵؛ الشعراء: ۱۹۳؛ الغافر: ۱۵؛ النبأ: ۳۸؛ الحجر: ۲؛ الزخرف: ۵۲	
جبرئیل	صفحات: ۱۱۹؛ ۱۶۵ (۱۶ مورد) و ۱۶۸ و ۳۴۸	البقرة: ۲۵۳ و ۸۷؛ المائدة: ۱۱۰؛ النحل: ۱۰۲	نام قرآنی جبرئیل «روح القدس» است و در آیات مذکور نیز این نام آمده است
قرة العین	۳۵۴	قصص: ۹	

		الصفات: ۴۳؛ الواقعة: ۱۲؛ القلم: ۳۴؛ التكاثر: ۸	
ابلیس	صفحات: ۱۷۸ و ۳۵۳	البقرة: ۳۴؛ الأعراف: ۱۱؛ الحجر: ۳۱ و ۳۲؛ الإسراء: ۶۱؛ الکہف: ۵۰؛ طه: ۱۱۶؛ الشعراء: ۹۵؛ سبا: ۲۰؛ ص: ۷۴ و ۷۵ و ...	همچنین واژه «شیطان» و «شیاطین» که مترادف «ابلیس» است بیش از ۷۰ مورد در قرآن کریم به کار رفته است.
قبله	صفحات: ۳۳۲ و ۳۴۹	البقرة: ۱۴۳ و ۱۴۴؛ آل: ۱۴۵ و ۱۹۸؛ عمران: ۱۴۴؛ المائدة: ۷۵؛ یونس: ۱۶ و ۸۷؛ هود: ۱۷؛ یوسف: ۳؛ الإسراء: ۱۰۷؛ طه: ۱۳۴؛ القصص: ۵۲ و ۵۳ و ۷۸؛ العنکبوت: ۴۸؛ الروم: ۴۹؛ الزخرف: ۲۱؛ الأحقاف: ۱۲؛ الحديد: ۱۲؛ الحاقة: ۹	
لؤلؤ منثور	صفحه ۱۴۶	الإنسان: ۱۹	
ریاض نعیم	صفحات: ۱۸۰ و ۱۸۱	المائدة: ۶۵؛ یونس: ۹؛ حج: ۵۶؛ الشعراء: ۸۵؛ لقمان: ۸؛ الصفات: ۴۳؛ الواقعة: ۱۲؛ القلم: ۳۴	البته در قرآن کریم به جای «ریاض»، «جنت» به کار رفته که در حقیقت همان «ریاض» است و می‌توان با تسامح آن را بجای «ریاض» پذیرفت.
عذاب الیم	صفحه ۱۸۱	النساء: ۱۸ و ۱۳۸ و ۱۶۱ و ۱۷۳؛ التوبة: ۳۹ و ۷۴؛ الإسراء: ۱۰؛ الفرقان: ۳۷؛ الأحزاب: ۸؛ فتح: ۱۶ و ۱۷ و ۲۵؛ المزمل: ۱۳	این عبارت در قرآن کریم بیش از ۵۸ مورد به کار رفته است.

ج- ترجمه

در این نوع، شاعر ترجمه و برگردان واژه و یا عبارتی قرآنی را در شعرش به کار می‌برد. یافتن این نوع رابطه بینامتنی تا حدی دشوارتر از نوع وام‌گیری است. در ادامه مواردی از این نوع رابطه بینامتنی در شعر دشت‌بیاضی ارائه می‌گردد و فقط به ذکر آدرس در دیوان و قرآن کریم و شکل کاربرد در متن غایب و حاضر اکتفا شده است:

شکل استعمال واژه: عبارت در دیوان و شماره صفحه	شکل استعمال در قرآن کریم	قرآن کریم	توضیحات
باد صرصر: ص ۱۲۳ و سموم صرصر: ص ۱۶۴؛ صرصر: ص ۱۲۲	ریح صرصر - ریحا صرصر	الحاقة: ۶؛ فصلت: ۱۶؛ القمر: ۱۹	
بهشت: ص ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۴۰ و ۱۶۸	جنة-جنات	بیش از ۱۳۰ مورد	
باغ خلد: صص ۲۰۲- ۲۰۶ خلد برین: صص ۱۸۴ و ۱۱۶	۱-جنة الخلد ۲-جنات عدن	الفرقان: ۱۵؛ الرعد: ۲۳؛ النحل: ۳۱؛ الکهف: ۳۱؛ مریم: ۶۱؛ طه: ۷۶؛ الفاطر: ۳۳؛ ص: ۵۰؛ الغافر: ۸؛ الصف: ۱۲؛ البینة: ۸.	
نفخه صور: ۱۴۴	وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ - يُنْفَخُ فِي الصُّورِ	الأنعام: ۷۳؛ الکهف: ۹۹؛ طه: ۱۰۲؛ المومنون: ۱۰۱؛ النمل: ۸۷؛ یس: ۵۱؛ الزمر: ۶۸؛ ق: ۲۰؛ الحاقة: ۱۳؛ النبأ: ۱۸	در پسامتن، فعل به مصدر بدل شده است.

۲- بینامتنیت گزاره ای (متنی)

الف- بینامتنیت کامل متنی

در این نوع، تکیه بر متن کامل و مستقل است و دقیقاً همان متن اصلی بدون افزایش و یا کم و کاستی در سیاق اولیه و اصلی‌اش توسط آفریننده متن حاضر(پسامتن) به کار می‌رود. خواه این متن یک بیت باشد یا یک مصراع یا یک قصیده و یا جمله‌ای نثری. (طعمه حلبی، ۲۰۰۷: ۶۱) این نوع رابطه بینامتنی در حقیقت همان اقتباس و تضمین بدون ذکر مرجع کلام اخذ شده است که در آن عبارتی از قرآن، شعر، نثر و یا هر اثر دیگر، بی‌هیچ دگرگونی و یا مقداری تغییرات بسیار اندک با اهدافی مانند: غنابخشی به کلام، تبرک، تبیین، توضیح، تعلیل، تشبیه، تحذیر، تزیین، استناد، نکته‌پردازی و... در میان کلام جای داده شود. (راستگو، ۱۳۸۵: ۳۰) البته قابل ذکر است که بروز برخی تغییرات جزئی در پسامتن که به ساختار معنایی و مفهوم دلالتی کلام خللی وارد نسازد، جایز می‌باشد. دشت‌بیاضی این نوع رابطه بینامتنی را در مواردی در شعرش به کار برده و در این روند، گاه شاهد برخی تغییرات جزئی در متن آیه هستیم که خللی به مفهوم و ساختار آن وارد نمی‌کند.

۱- قرآن کریم (متن غایب- پیش متن):

جمله «تبارک الله» چندین مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است. از آن نمونه:

«أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ». (الأعراف: ۵۴)

در مواردی به جای «الله» از اسم موصول استفاده شده که مقصود «الله» است:

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ» (الفرقان: ۱) «تَبَارَكَ الَّذِي إِذَا سَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ» (الفرقان: ۱۰) «تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا» (الفرقان: ۶۱) «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ

ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن: ۷۸) «تَبَارَكَ الَّذِي يَدْرِهُ الْمُلْكُ». (الملك: ۱)

- دیوان (پسامتن - متن حاضر)

شاعر در مدح ممدوح با بهره‌گیری از این جمله قرآنی می‌سراید:

تبارک‌الله از آن ساعت خجسته که شاه
ز قلعه روی عزیمت به سوی کشور کرد
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۲۰)

در جایی دیگر برای نشان دادن تعجب و شگفتی و تحسین در وصف اسبی سفید سروده است:

تبارک‌الله از آن خنگ ماه پیکر نعل
که بهر رتبه ز نعلش فلک کند دیهیم
(همان: ۱۸۱)

۲- قرآن کریم (متن غایب - پیش متن):

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (محمد: ۱۹) «إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ». (الصفات: ۳۵)

همچنین در ۳۵ مورد در قرآن کریم همین آیه به کار رفته با این تفاوت که به جای «الله» از واژگانی چون: انا، هو، الذی، انت استفاده شده که در تمام موارد مقصود خداوند است.

- دیوان (پسامتن - متن حاضر):

شاعر در شعری که آن را در مدح حضرت علی (ع) سروده، پس از تشبیه کلام آن حضرت به دم جان بخش مسیح و بالا بردن مقام و مرتبت ایشان، با عبارت «لا اله الا الله» از قرآن کریم رابطه کامل متنی برقرار می‌سازد و می‌گوید:

زهی کمال شرف لا نظیر فی الآفاق
زهی علو مکان لا اله الا الله
تو را جو دست ولایت مطیع فرمانست
چه حاجت است به فرماندهی خیل و سپاه
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۰۴)

۳- قرآن کریم (متن غایب - پیش متن):

«سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» (المؤمنون: ۹۱ و الصفات: ۱۵۹)
«سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (الفصص: ۶۸) «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (طور: ۴۳ و الحشر: ۲۳)

همچنین در ۱۲ مورد در عبارت «سُبْحَانَ اللَّهِ» به جای «الله» از الذی و رب استفاده شده که مقصود خداوند است.
- دیوان (پسامتن - متن حاضر):

شاعر در ترکیب‌بندی با هدف افاده معنای شگفتی و حسرت عبارت قرآنی «سبحان الله» را به کار برده است:

نا	گفتنی	آنچه	بود	گفتیم
از	خجلت	اگر	جه	بی‌زبانیم
جان	بردن	و	بازار	غم تو
سبحان	الله،	چه	سخت	جانیم

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۳۸۳)

ب- بینامتنیت کامل تبدیلی

در این نوع، شاعر به متنی مستقل و کامل (خواه یک مصرع یا بیت یا یک قصیده و یا عبارت نثری) تکیه دارد. او این متن را از سیاقش جدا کرده و بعد از اعمال برخی ساختار شکنی‌های ساده و یا پیچیده، همچون کم و زیاد نمودن، مقدم و مؤخر نمودن اجزاء، تغییر زمان و صیغه افعال، تبدیل جملات انشایی به خبری و برعکس آن متن را درون متن شعری خویش می‌نهد و از آن در جهت بیان اندیشه شعری جدید بهره می‌برد.
(طعمه حلبی، ۲۰۰۷: ۶۴)

۱- قرآن کریم (متن غایب - پیش متن):

آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» یکی از آیاتی است که بسیاری از شاعران - غالباً با هدف تیمن و تبرک - در جهت آراستن و استشهاد از آن بهره برده‌اند. این آیه در آغاز ۱۱۳ سوره قرآن (به استثناء سوره توبه) و یک بار در سوره نحل: ۳۰ آمده است. شاید بتوان شعر نظامی گنجوی را در

مخزن الاسرار یکی از زیباترین کاربردهای این آیه در شعر با هدف تبرک و تیمن قلمداد نمود:

بسم الله
هست کلید در گنج حکیم
(نظامی، بی تا: ۳۳)

- دیوان (پسامتن - متن حاضر)

شاعر در قصیده‌ای که در آن به مدح حضرت علی(ع) پرداخته، در ادامه وصف چهره زیبا و پرفروغ آن حضرت، ضمن بهره‌گیری از آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» و ایجاد تعدیلاتی در آن به کاربرد شایع و متداول این آیه در زبان فارسی یعنی عبارت «بسم الله» که برای شروع کارها به کار می‌رود و به معنی «شروع کن» است، می‌گوید:

لبت کنون که بر آورد خط بکشتن من
به تیغ غمزه اشارت نما که بسم الله
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۰۳)

همچنین در شعری که آن را در مدح «دین‌محمدخان ازبک» سروده، با کاربرد این آیه، خطاب به ممدوح او را به شنیدن شعرش فرا می‌خواند:

کوتاه سخن مراد خود را
بیهوده چه در عذاب داری
دارم نظمی به این لطافت
بسم الله اگر جواب داری
(همان: ۳۵۵)

تعدیلات: حذف صفات «الرحمن» و «الرحیم» از ادامه «بسم الله».

۲- قرآن کریم (متن غایب - پیش متن):

«إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» (الانسان: ۲۲)
«وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (الاسراء: ۱۹)

- دیوان (پسامتن - متن حاضر):

دشت‌بیاضی در مدح امام رضا(ع) با ایجاد رابطه بینامتنی تعدیلی با آیه ۲۲ سوره انسان و آیه ۱۹ سوره اسراء قرآن - کریم که خداوند درباره مؤمنان و ایمان آورندگان به جهان باقی و سعی کنندگان برای آن، می‌فرماید: «تلاش آن‌ها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد» تلاش و سعی حکم امام هشتم(ع) را در امور دین مشکور و شایسته‌ی حق‌شناسی می‌داند:

شه سریر امامت امام خطه شرع
که سعی حکمش در کار دین بود مشکور
محیط نقطه دانش علی ابن موسی
مدار مرکز عرفان شفیع دور نشور
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۴۴-۱۴۵)

تعدیلات: فاصله افتادن بین سعی و مشکور، حذف ضمیر «کم» و «هم» و افزودن عبارت «حکمش در کار دین».

۳- بینامتنیت الهامی

در این نوع رابطه بینامتنی، شاعر اصل و مایه اصلی سخن خویش را از نکته‌ای و یا مفهومی می‌گیرد و در پردازش سخن به گونه‌ای عمل می‌کند که خواننده آگاه به متن غایب پس از خواندن آن پیوند مفهومی و مضمونی میان زیر متن و زبر متن احساس نماید. از این الهام‌گیری قرآن کریم گاه از چند آیه یا یک آیه و یا بخشی از آیه صورت می‌گیرد. در این نوع اشاره آشکار و صریحی به متن غایب نمی‌شود.

(طعمه حلبی، ۲۰۰۷: ۷۲-۷۳)

دشت‌بیاضی در مواردی، درونمایه‌ها و مضامین شعری‌اش را از قرآن کریم الهام گرفته است. از آن نمونه:

که دین به جوی گرو نهادیم
که خلد به حبه‌ای خریدیم
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۳۸۵)

مصراع اول این بیت که به موضوع فروختن دین به چیزی کم‌ارزش و دون‌مایه (یک دانه جو) الهام گرفته از آیه ۸۶ سوره بقره است. آن جا که برای کسانی که زندگی دنیا را به [بهای] جهان دیگر خریدند یاری‌گر و تخفیفی در عذاب نیست. همچنین آیه ۷۴ سوره نساء که در آن امر می‌شود که باید با کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند. البته در مصراع دوم با تکیه بر تقابل و تضاد مفهومی کاملاً مخالف با مصراع اول را ارائه می‌دهد که با انجام کاری نیک می‌توان بهشت را به دست آورد.

قرآن کریم: «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (النساء: ۷۴) «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (البقرة: ۸۶)

پروانه	آتش	بلاسیم
تا	جان	داریم
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۳۸۵)		

موضوع مبتلا بودن و در زیان بودن دائمی انسان در این بیت الهام گرفته از آیه ۲ سوره عصر می‌باشد که در آن بیان می‌شود که واقعاً انسان دست‌خوش زیان است مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.

قرآن کریم: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ» (العصر: ۲)

به	یاد	عفو	تو	باشد	گناهکاران	را
حلاوت	شکر	شکر	در	عذاب	پنهان	
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۹۲)						

باز	آمدم	از	درت	به	زاری
داری	سر	رحم	یا	نداری	
چشمی	و	هزار	اشک	حسرت	
جانی	و	هزار	زخم	کاری	
(همان: ۳۹۱)					

موضوع مطرح شده در این ابیات، توبه و بازگشت و طلب عفو و بخشش است. موضوعی که بارها در قرآن کریم به آن اشاره شده و بر پذیرش توبه تأکید گردیده است. چنان چه در قرآن کریم آمده است: خداوند همه گناهان را می‌بخشد: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». (الزمر: ۵۳)

همچنین می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

البقرة: ۵۴-۱۶۰، آل عمران: ۱۳۵-۸۹، النساء: ۱۷-۱۸-۱۴۶، المائدة: ۳۴ و ۳۹، الأنعام: ۵۴، الأعراف: ۱۵۳، التوبة: ۵-۱۱-۲۳۵-۱۱۸، النحل: ۱۱۹، الفرقان: ۷۰-۷۱، القصص: ۶۷، الزمر: ۱۷، الشوری: ۲۵، التحريم: ۸، النور: ۵، الغافر: ۷.

خدای را ز خودم تا به کی جدا داری
جدا مشو به امیدی که با خدا داری
به صبر دل نهم اما خدا روا دارد
که این چنین ستمی بر دل روا داری

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۴۳۱)

در این شعر شاعر در بیت اول با تکیه بر مفهوم قرآنی امید به رحمت خداوند بر تداوم این امید به رحمت خداوند تأکید دارد زیرا این یاد و ذکر خداوند است که دل‌ها را آرام می‌سازد. آن گونه که در آیه ۲۸ سوره رعد آمده: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». (الرعد: ۲۸)

بیت دوم با تأکید بر مفهوم قرآنی صبر و بردباری همچون امید به رحمت خداوند بر تداوم بر بردباری خویش تأکید می‌نماید و خویش را از صابرین می‌داند. آن گونه که در قرآن کریم آمده است:

«اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ» (ص: ۱۷) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰)
«وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (الأنفال: ۴۶) و...

يَقْطِينِ * وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ». (الصفاف: ۱۳۹-

(۱۴۷)

۴- بینامتنیت اشاره‌ای

در این نوع شاعر کلام خویش را بر پایه داستان و یا رویداد و یا نکته‌ای از زیر متن (متن غایب) بنا می‌نهد و فقط به ذکر یک یا چند نشانه در کلام که خواننده را به متن غایب رهنمون می‌سازد، اکتفا می‌نماید، به گونه‌ای که با الفاظی اندک معانی بسیاری به ذهن خواننده انتقال می‌یابد. (حبیبی، ۱۳۸۵: ۵۰؛ راستگو، ۱۳۸۵: ۵۲) ویژگی این نوع رابطه بینامتنی، ایجاز و گردآوری معانی بسیار در الفاظی اندک است. (طعمه

حبیبی، ۲۰۰۷: ۶۸)

دشت‌بیاضی در شعرش به کرات از این شیوه بینامتنی در فراخوانی رویدادها و مسائل مطرح شده در قرآن کریم بهره برده که اشاره به داستان‌ها و معجزات پیامبران همچون معجزه حضرت مسیح (ع) پربسامدترین می‌باشد.

ز ترک سجده آدم کجا بود یکسان
سر اطاعت ابلیس با زمین گناه

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۰۴)

شاعر در این قصیده که آن را در منقبت حضرت علی (ع) سروده، پس از اشاره به اینکه وجود مبارک آن حضرت عامل و سبب خلقت آدم بوده است، به داستان فرمانبرداری فرشتگان از فرمان خداوند مبنی بر سجده بر حضرت آدم و سرپیچی شیطان از سجده بر آدم به جهت برتر دانستن آتش (جنس خود) بر خاک (جنس آدم) و مطرود گشتن او از درگاه خداوند اشاره دارد.

قرآن کریم: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ * قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ يَدَيَّ اسْتَكَبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي

ما خود کردیم هر چه کردیم
وز خود دیدیم هر چه دیدیم

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۳۸۵)

این بیت بیانگر آن است که سرنوشت انسان در دست خویش است و هر آنچه می‌کند، بازخوردش را می‌بیند و ثمری جز تلاش خویش را نمی‌یابد و کسی دیگر در رقم خوردن سرنوشت او و تغییر آن نقشی ندارد مگر آنکه خویش بخواهد. این مفهوم در شعر مذکور الهام گرفته از قرآن کریم در آیه ۱۱ سورة رعد و آیه ۳۹ سورة نجم می‌باشد:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (الرعد: ۱۱)

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (النجم: ۳۹)

بدگمانی‌های آن نامهربانم آرزوست
مهربانی‌های بعد از امتحانم آرزوست

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۴۱۸)

مصراع دوم این شعر الهام گرفته از داستان محنت، امتحان و ابتلای حضرت ایوب (ع) به سختی‌های فراوان و همچنین امتحان و گرفتار آمدن حضرت یونس (ع) در شکم ماهی و در نهایت مهربانی و لطف خداوند به این دو پیامبر و بازگشت آن‌ها به راحتی و خوشی از دست رفته، می‌باشد.

حضرت ایوب (ع): «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانُ يَنْصُبْ وَ عَذَابٍ * ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ * وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لَأُولِي الْأَلْبَابِ * وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ». (طه: ۴۱-۴۴)

حضرت یونس (ع): «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّ الْمُسْحُونِ * فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ * فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ * وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ

مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنْ عَلَيْنِكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (ص: ۷۸-۷۲: همجنین: البقرة: ۳۴، الأعراف: ۱۱، الفجر: ۳۵-۳۰، الحجر: ۳۵-۳۲، الإسراء: ۶۱-۶۳، الکهف: ۵۰)

واژگان اشاری: ابلیس، آدم، سجده، اطاعت.

دمی به خواب من آمد سپیده دم پدرم ز درد دوری من زار و از غم رنجور چه گفت گفت که از بهر خوردن گندم ز خلد فارس چرا مانده ای چو آدم دور (دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۴۶)

شاعر در این شعر به داستان هبوط حضرت آدم از بهشت به زمین در اثر پیروی از وسوسه شیطان و عصیان از فرمان خداوند مبنی بر نزدیک نشدن به میوه ممنوعه و خوردن از آن اشاره دارد.

قرآن کریم: «فَوَسَّسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى * فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفَقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ زَرْقٍ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى * ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى * قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى». (طه: ۱۲۰-۱۲۳)

همجنین: «وَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (الأعراف: ۱۹) «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ». (البقرة: ۳۵-۳۶)

واژگان اشاری: خوردن گندم، آدم، خلد.

گهر پاک تو شد باعث این فیض که شد بطن مریم صدف و پیکر عیسی گوهر (دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۴۹)

دشت‌بیاضی در مدح ممدوحش پا را بسیار فرانهاده و تا حد غلو و اغراق پیش رفته است. وی با اشاره به داستان قرآنی باکره و پاکی حضرت مریم(س) و باردار بودن به حضرت عیسی(ع) از جانب خداوند، بطن حضرت مریم را همچو صدفی می‌داند که گوهر وجود عیسی را در بر گرفته است و این ادعا را دارد که پاکی گوهر وجود ممدوح باعث و سبب این معجزه است.

قرآن کریم: «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ نَفِيًّا * قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا * قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا * قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا * فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا» (مریم: ۱۷-۲۲)

واژگان اشاری: بطن مریم، عیسی.

وارث	مرتبه	هارونی
پرده	دار	حریم
پسر	عم	نبی و زوج
شاه	مردان	علی

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۱۷)

این شعر در منقبت و بیان مقام والای حضرت علی(ع) سروده شده است. بیت اول تلمیحی است قرآنی که به داستان حضرت موسی و همراهی او تسط برادرش هارون که وزیر و دستیارش بود. همجنین اشاره به حدیث منزلت دارد که پیامبر اسلام(ص) درباره مقام و موقعیت حضرت علی(ع) فرمودند: «علی منی بمنزله هارون من موسی الا أنه لابی بعدی».

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۵۱۱ بنقل از جامع الصغیر: ج ۲، ۱۴۰)

قرآن کریم: «وَاجْعَلْ لِي وَرِيْثًا مِّنْ اَهْلِيْ * هَاوْنًا اَخِيْ * اَشْدُّ بِهِ اُزْرِيْ * وَاَسْرِكُهُ فِيْ اَمْرِيْ» (طه: ۲۹-۳۲) همچنین: «اَخِيْ هَاوْنًا هُوَ اَفْصَحُ مِنِّيْ لِسَانًا فَاَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِيْ اِنِّيْ اَخَافُ اَنْ يُكَذِّبُوْنِ». (الفصص: ۳۴)

واژگان اشاری: هارون.

به غمش زنده ایم و هستی خضر
روزی از عمر جاودان من است
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۱۳)

این شعر به حضرت خضر و آب حیات اشاره دارد، موضوعی که یکی از پربسامدترین اشارات قرآنی در ادب فارسی قلمداد می‌گردد. البته در «قرآن کریم نام خضر در شمار انبیا و غیر آن‌ها نیامده است. تنها در آیه ۶۵ سوره کهف بنده‌ای نیکوکار ستوده می‌شود... مفسران این بنده حق را خضر دانسته‌اند.» (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۱۵۹) نوشیدن آب حیات توسط خضر و یافتن عمر جاودان دیگر نکته‌ای است که در این شعر بدان اشاره شده است. در این باره در کتاب قصص الانبیاء آمده است: در وصیت‌نامه آدم(ع) آمده: از پس کوه قاف در تاریکی چشمه‌ای سپید و بسیار شیرین آب است که هر کس از آن بنوشد جاودان گردد و تا زمانی که از خداوند نخواهد نخواهد مرد. خضر نیز کسی بود که از این چشمه نوشید و عمر جاودان یافت. (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۳۳۰ به بعد)

قرآن کریم: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عِلْمًا». (الکهف: ۶۵)

همچو تو یوسف رخی وانگه دل و طاقت، بلی
خرمن ناموس را عشق زلیخا آتش است
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۳۶)

شاعر در غزلی پس از سخن راندن در باب عشق و سختی‌های آن به زیبایی چهره یوسف و عشق آتشین و دلدادگی مشهور زلیخا به وی اشاره می‌کند. داستانی که در

سوره یوسف بدان پرداخته شده است. البته در قرآن کریم نامی از زلیخا برده نشده و فقط به او اشاره شده است (الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا).

قرآن کریم: «وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الْاَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنُ مِّثْوَايَ اِنَّهُ لَا يَفْلَحُ الظّٰلِمُوْنَ». (یوسف: ۲۳)

واژگان اشاری: یوسف، زلیخا.

ستوده قدری دانا دلی نکورایی
که همچو یوسف در رتبه، فخر اخوانست
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

در این بیت، شاعر مقام ممدوحش را بسیار بالا و ستوده می‌داند و برای افزودن به این مقام و تقریب به ذهن این ادعا با اشاره به داستان حضرت یوسف، مقام او را در کنار مقام دیگران با موقعیت و زیبایی و کمال و جایگاه والای یوسف نزد پدر در کنار برادرانش تشبیه می‌نماید.

قرآن کریم: «اِذْ قَالَ يُوسُفُ لِاٰیِهٖ يَا اَبَتِ اِنِّيْ رَاَيْتُ اَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَاٰیْهُمْ لِيْ سَاجِدِيْنَ»، «اِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَ اٰخُوهُ اَحَبُّ اِلٰی اٰیِنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ اِنَّ اٰبَانَا لَفِيْ ضَلَالٍ مُّبِيْنٍ». (یوسف: ۴ و ۸)

واژگان اشاری: یوسف، فخر اخوان.

ای که بی یاد تو در خانه تن
یوسف روح بود زندانی
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۱۷)

در این شعر، شاعر بعد از مدح حضرت علی(ع) و سخن گفتن از عدالت و شجاعت و مردانگی ایشان و اشاره به حدیث منزلت، یاد و ذکر آن حضرت را در دلش دائمی می‌داند و با تشبیه روح خویش به حضرت یوسف، غفلت از یاد امام علی(ع) را مایه زندانی بودن روحش در زندانی همچو زندان حضرت یوسف می‌داند.

قرآن کریم: «ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّةً
حَتَّىٰ حِينٍ». (یوسف: ۳۵)

واژگان اشاری: یوسف، زندان.

مردم سازد مسیح زنده، مگر
آنچه می‌گوید از زبان من است
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۱۳)

لبت به وقت سخن جانفراست همچو مسیح
مگر که بوسه زده بر بساط مرقد شاه
(همان: ۲۰۳)

ای سیرت تو را صفت معجز مسیح
وی حمله تو را، روش قهر کردگار
(همان: ۱۳۶)

این ابیات جملگی تلمیحی دارند به معجزه حضرت
مسیح (ع) یعنی زنده کردن مردگان به اراده خداوند متعال.
قرآن کریم: «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ
فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْأَكْمَامَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ
الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي» (مائده: ۱۱۰)
واژگان اشاری: مسیح، مرده، زنده کردن.

۵- بینامتنیت سبکی و اسلوبی

در این نوع، شاعر ساختار بیانی- زبانی متن غایب را سرمشق
خویش قرار داده، سخن خود را بر ساخت و بافت آن طرح-
ریزی می‌نماید. (راستگو، ۱۳۸۵: ۷۰)

الف- کاربرد واژگان و ترکیبات متقابل و متضاد

قرآنی

از ویژگی‌های اسلوب قرآنی کاربرد برخی واژگان، افعال و
عبارات متضاد در کنار هم می‌باشد. از آن نمونه: حلال و
حرام، لیل و یوم، جن و انس، دنیا و آخره، حسنه و سیئه، جنة
و جهنم، عسر و یسر، بشیر و نذیر، سماء و ارض، حق و باطل،

خیر و شر و...

اگر ز دست تو باشد حلال باد حلال
و گر ز خوان تو نبود حرام باد حرام
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۷۰)

قرآن کریم: «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا
حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ». (نحل: ۱۱۶)

ب- اثرپذیری از اسلوب قرآن کریم در پرداختن به

قصص و رویدادهای پیامبران و گذشتگان

یکی از ویژگی‌های داستان‌های قرآنی، ذکر چندین
داستان از رویدادهای پیامبران و اقوام گذشته به عنوان خلاصه
و گذرا و اشاره ای در چند آیه در یک سوره است. از آن
نمونه می‌توان موارد زیر را ذکر نمود:

- نساء: ۱۶۳-۱۶۵ (ذکر نام و اشاره به حضرت نوح، ابراهیم،
اسماعیل، اسحاق، یعقوب، عیسی، ایوب، یونس، هارون،
سلیمان داود).

- صافات: ۷۵-۱۴۷ (داستان حضرت نوح، ابراهیم، اسماعیل،
اسحاق، موسی، هارون، لوط، یونس)

- مؤمنون: ۲۰-۵۰ (داستان حضرت موسی و فرعون، نوح،
هارون، عیسی و...)

دشت‌بیاضی نیز به تأثیر از این شیوه خاص قرآنی در
اشاره به داستان پیامبران در شعری به این اسلوب عمل نموده
است. وی در مدح ممدوح خویش پس از لایق دانستن وی به
مسند حکومت، او را شرف دین و حامی مردم و فردی شجاع
و علم دوست می‌داند در ادامه با اشاره به نام چند پیامبر او را
برخوردار از خصوصیات ایشان می‌داند:

لایق مسند خانی، شرف دین و دول
حامی ملت و دین، وارث شمشیر و قلم
خسرو آیین سکندر دل جمشید اساس
مصطفی خصلت و عیسی نفس و خضر قدم

آنچه جود از قلمش دیده و دانش ز دلش
آنچه موسی ز عصا دیده و جم از خاتم
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۷۶)

نتیجه

پس از بررسی انواع روابط بینامتنی و تأثیرات قرآن کریم در شعر دشت‌بیاضی، نتایج زیر قابل اشاره است:

- شعر محمولی دشت‌بیاضی در ابعاد و اشکال گوناگون لفظ، معنا و اسلوب از قرآن کریم تأثیر پذیرفته است، امری که از یک سو، حکایت از ایمان، انس و الفت شاعر با قرآن کریم و استنباط و درک بالای وی از کلام وحی دارد و از دیگر سو، نشان از غنای زبان شعری شاعر دارد و به معنا و لفظ آن ژرفا و عمق بخشیده است.

- با توجه به انواع مختلف رابطه بینامتنی و تنوع آن در شعر دشت‌بیاضی، اثرپذیری شاعر از قرآن کریم در مواردی خودآگاه و پیش‌اندیشیده و در مواردی ناخودآگاه است.

- حضور قرآن کریم در دیوان دشت‌بیاضی از پراکندگی و چینش یکنواختی برخوردار نیست، بلکه چگونگی و میزان این تأثیرپذیری با توجه به مضامین و مقتضای کلام در اشعار شاعر متغیر است؛ به گونه‌ای که بیشترین اثرپذیری شعر شاعر از قرآن کریم در قصاید، به ویژه مدح پیامبر (ص) و ائمه (ع) است و کمترین آن در غزلیات می‌باشد.

- از جهت کمیت، بیشترین بسامد قرآنی متعلق به رابطه بینامتنی اشاره‌ای (به ویژه داستان‌ها و معجزات پیامبران) و واژگانی (وام‌گیری- برآیندسازی) است و کمترین بسامد در بینامتنی گزاره‌ای (کامل- تعدیلی) و اسلوبی می‌باشد که البته با توجه به فنی‌تر و زیباتر بودن بینامتنیت کامل تعدیلی و کم‌بسامدی آن در شعر شاعر، این امر تاحدی، سطح هنری بینامتنیت قرآنی در شعر وی را کاهش داده است.

- از نظر فنی، با توجه به تسلط شاعر بر پیش‌متن (قرآن کریم)، پردازش عبارات، واژگان و جملات قرآنی در جهت هماهنگی با تجربه شعری شاعر در شعرش نسبتاً قابل قبول می‌باشد، اما در حد عالی و ایده‌آل نیست و در مواردی، این اثرپذیری از حد و مرز کاربرد یک واژه قرآنی یا فراخوانی یا اقتباسی ساده- بدون رساندن آن به اوج هماهنگی و هارمونی متنی- گذر نمی‌کند. اما به طور کلی، دشت‌بیاضی توانسته به خوبی از مفاهیم، مضامین، داستان‌ها، نکته‌ها و اسلوب قرآنی در بافت کلامی و معنایی پسامتن (شعرخود) بهره‌گیرد و از آن در جهت ارائه تصویر شعری مدنظر و احساسات درونی خود و همچنین اثرگذاری بیشتر بر مخاطب، استفاده نماید، به ویژه در بینامتنیت برآیندسازی و الهام‌گیری، پردازش نیکو و هماهنگی میان متن قرآنی (پیش‌متن) و تجربه شعری تجلی یافته در شعر شاعر (پسامتن) نشانگر توانایی هنری بالای شاعر است.

پی‌نوشت‌ها

۱- برای اطلاعات بیشتر ر.ک: راستگو، ۱۳۸۵: ۱۵ به بعد.

۲- برخی از آمار تقریبی است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- انوری، اوحید الدین (۱۳۳۷)، **دیوان اشعار**، تصحیح: سعید

نفیسی، چاپ اول، تهران: نشر پیروز.

- تودروف، ترفطان (بی‌تا)، **الشعرية**، ترجمه: شکری المبحوت و

رجاء بن سلامة، الطبعة الأولى، المغرب: دار توبقال.

- الخطيب، ابراهيم (۱۹۶۴)، **نظرية المنهج الشكلي**. الطبعة

الأولى، مؤسسه الأبحاث العربية.

- دشت‌بیاضی، مولانا محمولی (۱۳۸۹)، **دیوان اشعار**، تصحیح:

مرتضی چرمگی عمرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.

- مسبوق، سیدمهدی و حسین بیات (۱۳۹۱)، «بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی»، **دوفصلنامه نقد معاصر ادب عربی**، سال ۲، شماره ۲، صص ۵۱-۲۵.
- الموسی، خلیل (۲۰۰۰)، **في الشعر العربي الحديث**، الطبعة الأولى، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- ناصر خسرو (بی‌تا)، **دیوان اشعار**، به کوشش نصرالله تقوی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- نظامی گنجوی (بی‌تا)، **مخزن الاسرار**، تصحیح: بهروز ثروتیان، تهران: نشر توس.
- نیشابوری، ابواسحاق (۱۳۵۹)، **قصص الانبياء**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- راستگو، محمد (۱۳۸۵)، **تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی**، تهران: انتشارات سمت.
- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۹)، **پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی**، چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- رنجبر، جواد و سجاد عربی (۱۳۹۲)، «بینامتنی قرآنی و روایی در شعر ابن‌یمین فریومدی»، **مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)**، سال ۲، شماره ۴، صص ۹۱-۱۰۸.
- زینی‌وند، تورج و کامران سلیمانی (۱۳۹۱)، «نقد بینامتنی قرآنی در شعر دینی احمد واثلی»، **پژوهشنامه نقد و ترجمه زبان و ادبیات عربی**، سال ۲، شماره ۲، صص ۱۴۳-۱۶۰.
- سنایی غزنوی (بی‌تا)، **دیوان اشعار**، تصحیح: مدرس رضوی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳)، **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد ۵، تهران: ققنوس.
- طعمة حلبی، احمد (۲۰۰۷)، «أشكال التناص الشعري شعر البياتي نموذجاً»، **مجله الموقف الأدبی**، العدد ۴۳۰، صص ۶۰-۸۳.
- عزیز، شکری ماضی (۲۰۰۵)، **في نظرية الادب**، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- الغدامي، عبدالله (۱۹۸۰)، **الخطیئة و التفكير**، الطبعة الأولى، جدة: النادي الادبي الثقافي.
- قائمی، مرتضی و فاطمه محقق (۱۳۹۱)، «بینامتنی قرآنی در مقامات ناصیف یازجی»، **دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم**، سال ۲، شماره ۲، صص ۵-۵۹.
- کوپا، فاطمه (۱۳۹۰)، «درونمایه‌های عمده غنایی در شعر محمدولی دشت‌بیاضی»، **پژوهشنامه ادب غنایی**، شماره ۱۷، صص ۱۳۱-۱۵۰.
- مختاری، قاسم و غلامرضا شانقی (۱۳۹۲)، «بینامتنی قرآنی در شعر سید حمیری»، **فصلنامه لسان مبین**، سال ۲، شماره ۲، صص ۱۹۷-۲۱۵.
- المدیني، احمد (۱۹۸۷)، **في اصول الخطاب النقدي الجديد**، الطبعة الأولى، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة.

